

مبانی هستی‌شناختی خودآگاهی در قرآن کریم

عنایت‌الله شریفی*

دانشیار معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی*
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱۶).

چکیده

خودآگاهی در قرآن کریم همانند سایر امور بر بنیان‌های خاصی استوار است که آن را از خودآگاهی‌های مبتنی بر مبانی غیردینی و سکولار جدا می‌سازد چراکه با تفاوت در مبنا، شاهد تفاوت چشم‌گیری در محتوا و کیفیت آن خواهیم بود. مهم‌ترین مبانی قرآنی خودآگاهی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و... می‌باشند که این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی درصدد نگارش مبانی هستی‌شناختی آن است. مبانی هستی‌شناختی در قرآن را بر دو قسم مبانی هستی‌شناختی مجردات و مادیات می‌توان تقسیم کرد. مهم‌ترین مبانی مجردات عبارت‌اند از: مبانی توحید و خداباوری، وجود موجودات غیبی و فرجام‌شناختی و مبانی مادی عبارت‌اند از: مخلوقیت عالم هستی، خلقت و تسخیر عالم هستی برای انسان و هدفمندی عالم هستی و هریک از این مبانی در خودآگاهی تأثیرگذارند. مبانی توحیدی رابطه مستقیم با خودآگاهی دارد، خدای تعالی یاد و ذکر خویش را عامل بصیرت و خودآگاهی می‌داند و خدافراموشی را سبب خودفراموشی می‌داند. فرشته و شیطان‌شناسی به انسان یاری می‌کند که به درک وجود موجودات و فرامادی و نیز به شناخت وجود مجرد خویش برآید و بر ظرفیت‌های مادی و معنوی خویش دست یابد و نیز ایمان به روز رستاخیز با خودآگاهی رابطه مستقیمی دارد و در بیداری انسان نقش اساسی دارد و سبب انجام عمل خالص و دوری از ریا و خودنمایی می‌گردد و مبانی مادی، باعث می‌شود، انسان به درک قدرت خود در تسخیر عالم طبیعت آگاه گردد و به درک عجز و ناتوانی خود نسبت به خالق و آفرینش برسد.

واژگان کلیدی: خودآگاهی، هستی‌شناختی، هستی‌شناختی مجردات، هستی‌شناختی مادیات، قرآن کریم.

مقدمه

خودآگاهی یکی از کلیدی‌ترین مسایل زندگی است که هر فردی برای پیشرفت و ارتقای کیفی زندگی اش باید بر آن مجهز باشد. و در قرآن کریم با مفاهمی همانند بصیرت و واژگان مترادف و مخالف آن همانند؛ خودفراموشی مورد توجه قرار گرفته است و بر آن تأکید می‌نماید: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ» (قیامت/ ۱۴-۱۵). درباره بصیرت در این آیه اقوال مختلفی است برخی از مفسران بصیرت را به معنای بینایی انسان به خود و عملش می‌دانند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۶: ۱۰۵) و برخی دیگر آن را به معنای اینکه انسان شاهد بر برنفس خویش می‌باشد می‌دانند (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ۳۸۵)، ولی علامه طباطبایی بصیرت در این آیه به معنای رؤیت قلبی و ادراک باطنی است که انسان صاحب بصیرت برنفس خویش است و خود را خوب می‌شناسد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۰۶). برخی مفسران معاذیر را جمع معذار و به معنای ستر و پوشش دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۶۱). معنای این دو آیه این است که انسان خودش را خوب می‌شناهد، هرچند برای نماندن نفس خود پرده‌ها بیندازد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۰۶).

در آیات دیگر به مؤمنان سفارش می‌کند به خود بپردازند و از توانایی‌های خویش آگاه شوند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خویشتن بپردازید، کسی که گمراه شد، به شما زیان نمی‌زند، اگر هدایت یافتید» (مانده/ ۱۰۵) و در این آیه وظیفه هر فرد با ایمان را به خود پرداختن و از توانایی‌های خویش آگاه‌شدن می‌داند بدون توجه به عملکرد اکثریت گمراهان و بدون ترس از زیان آنان؛ زیرا کسی که ایمان آورد و بر اساس توانمندی‌های خویش حرکت کند، خداوند او را نصرت عطا خواهد کرد. در نكوهش از کسانی که به خویشتن نمی‌پردازند و آیات الهی را در درون خود نمی‌نگرند، می‌فرماید: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ: و در خودتان آیاتی هست، مگر نمی‌بینید» (ذاریات/ ۲۱).

از منظر قرآن کریم هستی‌شناسی مادر علوم و کلید حل مهم‌ترین مسایل بنیادی در زندگی انسان می‌باشد و دارای دو بخش مجرد شناسی و مادی شناسی می‌باشد که هر دو بخش آن، در

تحقق خودآگاهی تأثیرگذارند عالم هستی در یک تقسیم‌بندی کلی به عالم غیب یا عالم مجردات و عالم شهادت یا عالم مادی تقسیم شوند، عالم غیب یا مجردات، موجوداتی هستند که اسامی قابل ادراک حسی نیستند و دارای امتدادهای مکانی و زمانی نیستند که مهم‌ترین مصادیق آن عبارت‌اند از: خدای تعالی، فرشتگان، روح انسان، شیطان و معاد. و عالم مادی، بخش آشکار و پیدای هستی می‌باشند و با ابزارهای حسی، قابل ادراک حسی هستند و دارای امتداد مکانی و زمانی می‌باشند. این بخش بسیار وسیع و گسترده می‌باشد.

این پژوهش درصدد است با روش توصیفی و تحلیلی مبانی هستی‌شناختی خودآگاهی از منظر قرآن کریم را مورد بررسی قرار دهد و در این مورد به این سؤالات پاسخ دهد:

۱. مبانی هستی‌شناختی عالم مجردات کدامند؟ و چه نقشی در تحقق خودآگاهی دارند؟

۲. مبانی هستی‌شناختی عالم مادی کدامند؟ و چه نقشی در تحقق خودآگاهی دارند؟

در باره پیشینه این تحقیق تاکنون به دلیل اهمیت بسیار زیاد، فعالیت‌های فراوانی در رشته روانشناسی و با رویکردی دینی انجام شده است همانند کتاب خودآگاهی تطبیقی از منظر اسلام و روان‌شناسی اثر فاطمه اسفندیاری، کتاب خودآگاهی اثر صمد شاه محمدی، کتاب خودآگاهی و مدیریت خویش اثر مسعود نورعلی‌زاده میانجی، کتاب از خودآگاهی تا خودشناسی اثر شهربانو قهاری و... و مقاله رابطه خودآگاهی و خداآگاهی اثر نورعلی‌زاده میانجی، بشیری و جان‌بزرگی در مجله روان‌شناسی و دین شماره ۱۹، مقاله اثربخشی آموزش خودآگاهی از منظر آموزه‌های اسلام بر کاهش فشار روانی دانشجویان اثر امیرحسین موسوی در مجله مطالعات روان‌شناسی شماره ۳۰، مقاله خودآگاهی و کارکردهای تربیتی آن در بهبود روابط اجتماعی انسان در قرآن و حدیث اثر فاطمه سیفعلی در شماره ۲ و دوره ۲ مجله آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث و... ولی هیچ اثری تاکنون درباره مبانی دینی و قرآنی که نگاه زیر بنایی و ریشه‌ای به این مسئله است، نپرداخته‌اند؛ لذا نوشتار حاضر با این هدف اولین اثری است که در تبیین مبانی هستی‌شناختی خودآگاهی از منظر قرآن کریم می‌پردازد.

مفهوم‌شناسی

خودآگاهی

خودآگاهی مفهومی فراتر از خودشناسی است و تعریف‌های زیادی از آن در روانشناسی و سایر علوم شده است. برخی از روانشناسان آن را به معنای درک، توجه و آگاهی از ابعاد وجودی، ویژگی‌ها، افکار، احساسات، گرایش‌ها و رفتارهای خود در طی فرآیند زمان می‌دانند (لطیفیان و سیف، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

برخی دیگر خودآگاهی را یکی از سازه‌های مهم شخصیت می‌دانند و به معنای آگاهی انسان از احساسات، نیازها و هیجان خود می‌دانند و نخستین گام در شکل‌دهی مهارت‌ها و ارتباطی به‌شمار می‌رود (فرهنگی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۳۰).

ولی به نظر می‌رسد این‌گونه تعاریف برای خودآگاهی، تعریف جامعی نباشد چراکه فقط به بعد جسمانی انسان را مورد توجه قرار داده‌اند و به بعد روحانی انسان توجهی نداشته‌اند، ولی با توجه به مبانی انسان‌شناختی قرآن کریم که انسان را مرکب از جسم و روح و حقیقت انسان را روح می‌داند، می‌توان خودآگاهی قرآنی را این‌گونه تعریف کرد: خودآگاهی، به معنای بازیابی حقیقت خویش به واسطه پرورش و زنده‌کردن استعدادهای فطری و درونی می‌باشد که در وجود او نهاده شده و سپس درک قلبی حقایق هستی و اسما و صفات الهی می‌باشد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۰۴ و ۳۰۸).

مبانی هستی‌شناختی

منظور از مبانی هستی‌شناختی، آن دسته از گزاره‌های سلبی و ایجابی از قرآن کریم است که تصویر کلی از جهان هستی به دست می‌دهد و تعریف جامع و مانعی از عالم خلقت ارائه می‌کند.

۱. مبانی هستی‌شناختی موجودات فرامادی و مجردات

یکی از بنیادی‌ترین باورها انسان مؤمن اعتقاد به وجود پدیده‌های فراتر از حس و تجربه انسان می‌باشد که قابل ادراک حسی نبوده و دارای امتدادهای زمانی و مکانی نیستند و مهم‌ترین مصادیق آنها عبارت‌اند از: خدای تعالی، فرشتگان، شیطان، روح انسان و معاد که هر یک از آنها دارای مبانی هستند که در تحقق خودآگاهی قرآنی تأثیرگذارند. مهم‌ترین مبانی آنها عبارت‌اند از:

۱-۱. مبانی توحیدی و خداباوری

در هستی‌شناختی قرآنی توحید و خداباوری در رأس یا کانون هستی می‌باشد. در نگرش قرآن کریم، جهان از خدا نشأت گرفته و سرانجام در سیر تکاملی خود بسوی او بازمی‌گردد (بقره/ ۱۵۶؛ شوری/ ۵۳) او خالق همه‌چیز است (انعام/ ۱۰۱؛ رعد/ ۱۶؛ زمر/ ۶۲؛ غافر/ ۶۲) خدا جامع همه کمالات و مبرا از همه نواقص است (اعراف/ ۱۸۰). خدا مالک تمام هستی است و عزت و ذلت به دست اوست (آل عمران/ ۲۶؛ منافقون/ ۸؛ فاطر/ ۱۰؛ یونس/ ۶۵؛ نساء/ ۱۳۹). حکومت مطلق بر جهان فقط از آن اوست (غافر/ ۱۶). سراسر هستی، در وجود و کمالات وجودی خود، عین وابستگی و نیاز به خدا هستند و او مطلقاً از همه موجودات بی‌نیاز است (فاطر/ ۱۵؛ محمد/ ۳۸؛ اخلاص/ ۲). نه از کسی زاده شده و به وجود آمده و نه کسی از او زاده شده است (انعام/ ۱۰۱؛ اخلاص/ ۳). بی‌همتا است و به هیچ موجودی شباهت ندارد (اخلاص/ ۴؛ شوری/ ۱۱). نه مکان و جهت خاص دارد و نه در قالب زمان قرار می‌گیرد، در هر جایی و به هر جهتی و در هر زمانی می‌توان با او ارتباط برقرار کرد (بقره/ ۱۱۵). از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر و نسبت به آنچه در لایه‌های وجودی و ضمیر و درون انسان می‌گذرد، آگاه‌تر است (ق/ ۱۶). عالم به همه‌چیز است (بقره/ ۲۹؛ مائده/ ۹۷؛ حدید/ ۳). حکیم است (انعام/ ۱۲۸؛ حجرات/ ۸؛ ممتحنه/ ۱۰). قادر مطلق است (بقره/ ۲۰؛ آل عمران/ ۲۹؛ مائده/ ۱۷). شنونده و بیننده است (حج/ ۶۱؛ لقمان/ ۲۸؛ مجادله/ ۱). هر آنچه در جهان رخ می‌دهد، طبق سست‌های قطعی و تغییرناپذیر الهی است (نساء/ ۲۶؛ آل عمران/ ۱۳۷) و ...

براهین و استدلال‌های متعددی در اثبات توحید، در قرآن کریم، احادیث معصومان علیهم‌السلام، آثار فیلسوفان و متکلمان مسلمان ذکر شده است؛ از جمله: برهان تمناع با استفاده از آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء/ ۲۲)، برهان تعین، برهان ترکیب، برهان امتناع کثرت، برهان مقدورات، برهان بعثت انبیاء، برهان وحدت جهان، برهان فرجه و... (ر.ک: یثربی، ۱۳۸۸: ۵۰۱-۵۱۶؛ جوادی آملی، ۱۳۶۴: ۱۵۲-۱۴۲؛ سجادی، ۱۳۷۳، ج: ۱: ۴۱۹).

بسیاری از متکلمان، عارفان و فیلسوفان مسلمان، با تکیه بر قرآن کریم و روایات پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان شیعه علیهم‌السلام، مراتب و درجاتی برای توحید برشمرده‌اند که اولین مرتبه آن توحید ذاتی به معنای اعتقاد به یگانگی ذات خدا سپس توحید صفاتی به معنای یکی بودن ذات الهی با صفات او، توحید افعالی به معنای نیاز نداشتن خداوند به کمک و یاور است و بالاترین مرتبه، توحید در عبادت به معنای سزاوار پرستش نبودن احدی جز خداوند است (ر.ک: محقق سبزواری، ۱۳۸۳: ۸۸). در مقابل درجات، متقابل شرک که یا در عقیده است یا در عمل، شرک در عقیده از قبیل: باور به تعدد در ذات خداوند، شرک در ذات، شرک فاعلی یا شرک در فعل. شرک صفاتی یا اعتقاد به جدایی صفات خداوند از ذات او، شرک در عبادت و پرستش خدایی جز خدای یکتا و شرک در عمل، با دورتبه و شدت خفی و جلی (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۲: ۲۰۳؛ رضوانی، ۱۳۸۴، ج: ۱: ۱۴۱-۱۳۹).

از نظر قرآن کریم تمام محتوای زندگی انسان، براساس خداابوری و خدا محوری نشأت می‌گیرد و گسترش می‌باید و دارای مبانی چون، خداآگاهی، توحید در خالقیت، توحید در مالکیت و حاکمیت، قدرت الهی که هر یک از این مبانی در تحقق خودآگاهی نقش اساسی دارند. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱-۱-۱. خداآگاهی

خداآگاهی فراتر از خداشناسی است. به معنای توجه و احساس حضور خدا، پیوستگی و تعلق به او و تداوم بخشی به ارتباط ناگسستنی با خداست. ذکر و یاد خدا اصلی‌ترین پل ارتباطی با مبدأ

هستی است که ابعاد فطری و وجود انسان را شکوفا می‌سازد.

در کیفیت تحقق خداآگاهی، علاوه بر اینکه انسان با فطرت خداشناس خود به‌طور حضوری و بدون وساطت مفاهیم ذهنی، به خدا می‌رسد؛ مانند دیگر مقولات معرفتی با شناخت حصولی و به‌واسطه مفاهیم عقلی نیز مسیرهایی رو به شناخت خدا دارد (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۴) که براهین متعددی در اثبات خداوند متعال وجود دارد. البته در این مسیر باید از موانع شناخت خدا نیز موانع آثار و برکات چنین شناختی، برحذر باشد؛ موانعی از قبیل: شیطان (مجادله/ ۱۹)، هواپرستی (جاثیه/ ۲۳)، دنیاطلبی و گناه (ر.ک: ابن‌بابویه، ۱۳۹۸: ۲۵۲؛ شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۰۴؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۰۳-۱۰۱).

قرآن کریم به‌صراحت به ارتباط میان خداآگاهی و خودآگاهی اشاره داشته است. خداوند متعال یاد و ذکر خویش را عامل بصیرت و خودآگاهی انسان در هنگام غفلت معرفی می‌نماید:

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ: کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند، هنگامی که وسوسه‌ای از شیطان به آنان می‌رسد و بر گرد قلبشان می‌گردد تا در آن جای گیرد، خدا را به یاد می‌آورند و کار خود را به او وامی‌گذارند و او پرده غفلت را از آنان می‌زداید و ناگهان بینا می‌شوند (اعراف/ ۲۰۱).

مراد از «طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ» آن شیطانی است که پیرامون قلب آدمی طواف می‌کند تا رخنه‌ای پیدا کرده و وسوسه خود را وارد قلب کند یا آن وسوسه‌ای است که در حول قلب می‌چرخد تا راهی به قلب باز کرده وارد شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۳۸۱).

در این آیه خداوند متعال، شیطان رجیم را یکی از علل و اسباب غفلت از خود معرفی می‌نماید و درعین حال توجه به خالق هستی را راه حل برون رفت از این غفلت و بینایی و بصیرت، اشاره می‌گردد که گویای نقش بارز مبنای خداشناسی در مهارت خودآگاهی می‌باشد.

همچنین خدا فراموشی را سبب خودفرا موشی می‌داند و به‌صراحت در این مورد می‌فرماید:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ: و مانند کسانی نباشید که خدا را از یاد بردند و خدا هم حقیقت خودشان را از یادشان برد تا آنکه ندانستند که کیستند و چه باید بکنند. اینان از مسیر بندگی خدا خارج شده‌اند (حشر/ ۱۹؛ خطیب، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۸۷۸).

در این آیه خدای تعالی، خدا فراموشی را سبب خود فراموشی می‌داند و در نهایت به فسخ و خروج از مقام والای انسانی و مسیر صحیح زندگی می‌کشانند؛ زیرا وقتی انسان خدا را فراموش کرد، اسمای حسنی و صفات علیای او که صفات ذاتی انسان ارتباط مستقیم با آن دارد را نیز فراموش می‌کند. اگر انسان به دنبال خود آگاهی خود نباشد و آن را در خود احیا و زنده نکند، خدا را فراموش کرده و دست به هر گناهی زده و از عبودیت و بندگی خارج می‌شوند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۲۱۹).

در آیه دیگر خدا فراموشی را عامل معیشت تنگ و زندگی سخت در دنیا و نابینایی در آخرت می‌داند:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيَ شَقَّةً ضَنْكًا وَ نَحْسُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى: و هرکس از یاد من روی گردان شود، زندگی [سخت و] تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسور می‌کنیم! (طه/ ۱۲۴).

۱-۱-۲. توحید در مالکیت و حاکمیت

انسان معتقد به مالکیت؛ خدا را مالک و صاحب اختیار حقیقی می‌داند و اگر انسان صاحب مالکیتی شد، مالکیت او اعتباری و قابل زوال است؛ از این رو هرگز خود را مالک حقیقی و دائمی نمی‌بیند تا دغدغه از دست دادن آن را داشته باشد؛ بدین ترتیب آرامش خود را در ربوبیت الهی به دست می‌آورد:

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ بِمَا سَبَّحَ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست و [از این رو] اگر آنچه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن، محاسبه می‌کند. سپس هرکس را بخواهد [و شایستگی داشته باشد]، می‌بخشد و هرکس را بخواهد [و مستحق باشد]، مجازات می‌کند و خداوند به همه چیز قدرت دارد (بقره/ ۲۸۴).

علامه طباطبایی در تبیین این آیه می‌نویسد:

در آیه شریفه بین چهار چیز دو به دو مقابله افتاده، یعنی بین زمین و آسمان یک مقابله و بین صفات درونی و اعمال ظاهری یک مقابله شده، در نتیجه آسمان هم سنخ و هم طراز اعمال

نفس و صفات درونی است و زمین، هم سنخ اعمال بدنی قلمداد شده؛ پس وقتی می‌فرماید: آنچه در آسمانهاست ملک خدا است، نتیجه می‌دهد پس صفات نفسانی بشر نیز ملک اوست و وقتی می‌فرماید: «وَمَا فِي الْأَرْضِ» نتیجه می‌دهد که پس اعمال انسان‌ها نیز ملک اوست و در آخر نتیجه می‌دهد: آنچه در دل‌های آنان پوشیده هست، چه اظهار بشود و چه نشود ملک خداست و به زودی خدای تعالی با محاسبه خود در این ملک تصرف خواهد کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ح: ۲: ۴۳۵).

ایشان آن را تنبیهی برای مردم می‌خواند تا متوجه پروردگار خود شوند و با یاد او دل خود را راحت سازند و لازمه قطعی این ایمان به خداوند، اطمینان و طمأنینه قلبی با یاد و ذکر الهی است و هم و غم اساسی خانواده رسیدن به سعادت و نعمت است، درحالی‌که در باور توحیدی زمام خیر به دست خداست و همه چیز به او برمی‌گردد؛ بنابراین در چنین سبکی از زندگی هم و غم اولیه افراد خداوند و رضایت اوست (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۱۱: ۳۵۶-۳۵۵).

۱-۱-۳. توحید در خالقیت

یکی از مبانی خداشناختی، توحید در خالقیت است. توحید در خالقیت یعنی اینکه در جهان هستی، بیش از یک خالق اصیل و مستقل نداریم و خالقیت علل دیگر در طول خالقیت اوست و به اذن و فرمان او صورت می‌گیرد. قرآن نظام یکسره، به هم پیوسته و یگانه‌ای را که در سراسر جهان است، دلیلی روشن بر یگانگی آفریدگار و فرمانروای جهان می‌شمرد و از ما می‌خواهد به این نظام و استواری و همه‌گیری آن بیندیشیم.

شکی نیست خودآگاهی در قرآن کریم بر اساس اعتقاد به خالق یکتا و توحید در خالقیت خداوند نشأت می‌گیرد. موجب می‌شود اعمال و رفتار انسان مؤمن دارای جهت و هدفی والاتر از کمالات دنیوی و یا لذات سطحی شود.

۱-۱-۴. قدرت الهی

باور به احاطه خداوند بر تمام هستی و سیطره قدرت لایزال او بر سراسر اجزاء خلقت

است که این باور، به معتقد آن حس شجاعت می‌بخشد؛ به این جهت که به واسطه این اعتقاد، قدرت خداوند را متعلق به خود؛ حامی، تکیه‌گاه و ناصر خود می‌داند؛ از این رو ضعف و کمبودی در درون خود حس نمی‌کند تا مایه ترس و دلهره او شود؛ بنابراین در اجرای تکالیف با قوت، طمأنینه و ثبات قدم عمل می‌نماید، به خصوص در مؤلفه‌هایی چون جهاد و دفاع که نیازمند شجاعت است.

۱-۲. ایمان به موجودات غیر محسوس و غیبی

یکی از بنیادی‌ترین باورها انسان مؤمن ایمان به موجودات غیر محسوس و غیبی در عالم آفرینش همانند فرشتگان الهی و شیطان رجیم است که فراتر از حس و تجربه انسان می‌باشند و برای ما در شرایط عادی قابل درک حسی نیستند، ولی به واسطه آیات و روایات به اثبات رسیده است و در زندگی انسان تأثیرگذارند. شناخت هر یک از آنها برای رسیدن به کمالات از ضروریات زندگی و تقویت هر یک از مهارت‌های زندگی می‌باشد.

۱-۲-۱. فرشته‌شناسی

قرآن کریم فرشتگان را موجوداتی عاقل و باشعور و بندگان گرامی خدا معرفی می‌کند (انبیاء/ ۲۶) که سر بر فرمان خدا دارند و هرگز معصیت او را مرتکب نمی‌شوند (انبیاء/ ۲۷) و پیوسته در حال حمد و تسبیح پروردگار متعال می‌باشند و برای بندگان خدا استغفار می‌کنند (شوری/ ۵) و دارای وظایف متنوعی هستند. گروهی از فرشتگان حامل وحی و کتب آسمانی و رابط میان انبیاء با پروردگار عالمیان هستند (نحل/ ۲) و گروهی حاملان عرش اند (حاقه/ ۱۷) و گروهی دیگر قابضان ارواح اند (اعراف/ ۳۷) و دسته‌ای دیگر مراقب و ناظر اعمال بشر هستند (انفطار/ ۱۰-۱۲). عده‌ای از ملائکه مسئول حفظ انسان از خطرات و حوادث می‌باشند (انعام/ ۶۱) و گروهی دیگر مأمور عذاب و مجازات اقوام عاصی و سرکش هستند (بقره/ ۸۱) و دسته‌ای دیگر وظیفه امداد غیبی به مؤمنان در جنگ علیه کفار را بر عهده دارند (احزاب/ ۹) و هر یک از فرشتگان در نزد پروردگار مقام و مرتبه‌ای مخصوص دارند (صافات/ ۱۶۴).

۱-۲-۲. شیطان‌شناسی

باتوجه به اهمیتی که شیطان در مسیر زندگی انسان دارد و باتوجه به اینکه شیطان سوگند خورده است که انسان‌ها را به گمراهی بکشاند (ص / ۸۲) و خداوند چنین فرصتی به شیطان داده است (ص / ۷۹-۸۱) تا انسان‌ها مورد آزمایش و غربال قرار گیرند، اسلام توجه ویژه‌ای به بحث شیطان‌شناسی داشته است؛ چراکه بدون شناخت کافی از شیطان و نیت او شیوه عملکردش انسان نمی‌تواند در مقابل انبوه وسوسه‌های شیطانی مقاومت نماید؛ لذا در موارد متعدد در منابع اسلامی به بحث پیرامون شیطان و مباحث مرتبط با آن پرداخته شده است؛ مباحثی که پیرامون ماهیت و نوع خلقت شیطان است تا مباحثی که پیرامون داستان خلقت و تشریح تکبر و حسادت شیطان به انسان تا مباحثی که در رابطه با وسوسه کردن حضرت آدم علیه السلام و میوه ممنوعه تا تشریح روش شیطان در گمراه کردن انسان‌ها و... می‌باشند و هدف تمام آنها آگاه‌سازی و معرفت‌افزایی انسان در رابطه با شیطان می‌باشد.

۱-۲-۳. فرشته‌شناسی و شیطان‌شناسی در چند جهت در خودآگاهی تأثیرگذار است

۱-۳-۲-۱. بر مبنای اعتقادات دینی این موجودات غیبی بر زندگی انسان تأثیرگذارند. شیطان دارای ذریه و دسته و قبیله می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّهُ يَرْتَكِبُ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ: او و همکارانش شما را می‌بینند از جایی که شما آنها را نمی‌بینید...» (اعراف / ۲۷). همچنین خداوند متعال در آیه ۵۰ سوره کهف به شیطان و ذریه و فرزندان او اشاره می‌کند که همگی در صدد گمراهی انسان‌اند و سخت با او دشمن هستند:

أَفْتَتَحِدُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ...: پس آیا [شما فرزندان آدم] مرا فراموش کرده و شیطان و فرزندان او را دوست خود می‌گیرید در صورتی که آنها شمارا سخت دشمن اند؟ ... (کهف / ۵۰).

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوْحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا: این چنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم (انعام / ۱۱۲).

همچنین احادیث فراوانی دلالت بر تلاش شیاطین برای دمیدن و وسوسه در قلب انسان برای

گناه دارند و برعکس آن تلاش ملائکه برای دمیدن و الهام در قلب انسان برای دعوت به نیکی‌ها که اولی منجر به بیماری روح و دومی منجر به سلامتی روح می‌شود.

رسول خدا ﷺ فرمود:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَقَبِهِ فِي صَدْرِهِ أُذُنَانِ أُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْمَلَكُ وَ أُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْوَسْوَاسُ الْخَنَاسُ فَيُؤَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلَكِ وَ هُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ: هیچ مؤمنی نباشد جز آنکه دلش دو گوش دارد، در گوش فرشته میدمد و در گوش وسواس خناس و خدا مؤمن را به وسیله آن فرشته تأیید می‌کند که فرموده است: و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۰: ۱۹۴).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَا مِنْ قَلْبٍ إِلَّا وَ لَهُ أُذُنَانِ عَلَيَّ أَحَدَهُمَا مَلَكٌ مُرْشِدٌ وَ عَلَيَّ الْآخَرَ شَيْطَانٌ مُفْتِرٌ هَذَا بِأَمْرِهِ وَ هَذَا بِزُجْرِهِ كَذَلِكَ مِنَ النَّاسِ شَيْطَانٌ يَحْمِلُ النَّاسَ عَلَيَّ الْمَعَاصِي كَمَا يَحْمِلُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْجِنَّ: هر قلبی دو گوش دارد که بر یکی فرشته‌ای راهنما و بر دیگری شیطانی است فتنه‌گر، یکی فرمانش می‌دهد و دیگری او را بازمی‌دارد، همچنان‌که برخی از مردم نیز شیطانی هستند که مردم دیگر را به انجام نافرمانی‌های خدا میکشانند، همان‌طور که شیاطینی از اجه چنین می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۰: ۲۳۵).

۱-۲-۳. وقتی انسان با موجودات مجردی چون ملائکه و شیطان آشنا می‌گردد که بر زندگی و سرنوشت انسان تاثیرگذار است، انسان نوعی ایجاد علقه و ارتباط با چنین مفاهیم مجردی را در خویش حس می‌کند و به دنبال وجه مشترکی میان خود و این موجودات مجرد می‌باشد که منجر به معرفت به ساحت روحانی انسان می‌گردد. شناخت ساحت معنوی انسان طبعاً منجر به خودآگاهی جامع‌تر و کامل‌تر از خود برای انسان می‌گردد.

۱-۲-۳. معرفت انسان به ملائکه و شیطان، پیوند تنگاتنگی با داستان خلقت انسان دارد. در واقع برای یافتن نمود حقیقی این موجودات مجرد، بایستی با داستان خلقت انسان آشنا گردید؛ خلقتی که در آن انسان به مقام بسیار والای انسان مورد تأکید قرار گرفته است. آشنایی با جایگاه و مقام انسان حقیقی در مقابل ملائکه و شیطان و دانستن این نکته که انسان خلیفه خداوند بر روی

زمین است (بقره/ ۳۰)، تصویر بسیار بهتری از ظرفیت‌ها و چیستی حقیقت وجود انسان به او ارائه می‌کند و از این طریق موجب تقویت خودآگاهی و شکل‌گیری نگاه جامع به خویش‌ستن می‌گردد.

۱-۲-۳-۴. معرفت انسان به ملائکه و شیطان سبب می‌گردد انسان دوست و دشمن خویش را بیشتر بشناسد و با روش‌ها و وسوسه‌های شیطان رجیم به‌عنوان اصلی‌ترین دشمن سعادت انسان آشنا می‌گردد. به‌عنوان نمونه قرآن کریم چهار روش را برای وسوسه‌گری شیطان معرفی می‌کند. وسوسه شیطان، گاهی از دور است (طه/ ۱۲۰)، گاهی از طریق نفوذ در روح و جان (ناس/ ۵)، گاهی با هم‌نشینی (زخرف/ ۳۶) و گاهی نیز از طریق رابطه و تماس است (اعراف/ ۲۰۱؛ نیز ر.ک: قرائتی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۵۳).

۱-۲-۳. فرجام‌شناختی و معاد

یکی از مهم‌ترین مسائل هستی‌شناختی، باور به فرجام‌شناسی و معاد می‌باشد. فرجام‌شناسی دارای مؤلفه‌های تجسم اعمال، برزخ (ر.ک: مؤمنون/ ۹۹-۱۰۰؛ آل‌عمران/ ۱۶۹-۱۷۰)، حشر و نشر (نمل/ ۸۷؛ ق/ ۵۰؛ یس/ ۵۱-۵۲)، میزان و صراط (اعراف/ ۸-۹؛ انبیاء/ ۴۷)، گواهان قیامت (فرقان/ ۳۷) و بهشت و جهنم (انعام/ ۱۲۸؛ دخان/ ۵۱؛ انسان/ ۱۳) می‌باشد.

۱-۲-۳-۱. فرجام‌شناسی و خودآگاهی

از نظر قرآن کریم ایمان به روز رستاخیز و یقین بر حشر و نشر با خودآگاهی رابطه مستقیم دارد و انگیزه‌ای برای توجه به نیکی‌ها و خلوص در خودآگاهی خواهد بود؛ چراکه ایمان به رستاخیز در آگاهی و بیداری انسان بسیار مؤثر است و انسان را از گناه و نافرمانی باز می‌دارد و نیز اعتقاد به محاسبه دقیق و عادلانه در جهان آخرت سبب می‌شود که انسان خود را در انجام کارها آزاد نبیند و تقوا پیشه کند و دنبال گناه و نافرمانی نرود و گناه و نافرمانی با ایمان به خدا و آخرت رابطه معکوس دارد هر مقدار که ایمان قوی‌تر باشد، گناه کمتر خواهد بود؛ چنان‌که خدای تعالی در آیه ۲۶ سوره ص‌خطاب به حضرت داود علیه السلام می‌فرماید:

يا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ: ای داوود! ما تو را خلیفه و [نماینده خود] در زمین قرار دادیم پس در میان مردم بحق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی بخاطر فراموش کردن روز حساب دارند.

در این آیه خدای تعالی حضرت داود^{علیه السلام} را از هوای نفس که موجب گمراهی از مسیر حق است، به دور می‌دارد و یادآور می‌شود که گمراهان از راه الهی به دلیل فراموشی روز قیامت دچار عذاب دردناک می‌شوند.

از دیگر فواید ایمان به آخرت در خودآگاهی این است که ایمان به آخرت سبب انجام عمل خالص و دوری از ریا و خودنمایی می‌باشد:

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا: پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند! (کهف/ ۱۱۰).

در این آیه فعل یرجو مضارع است و اشاره به آن دارد که امید و عمل صالح به صورت مستمر و دوشادوش یکدیگر پیش می‌روند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۷، ج ۵: ۳۸۰). همچنین در آیه دیگر اخلاص را پشتوانه اصلی رفتارهای نیک می‌داند؛ به گونه‌ای که بدون آن هر رفتار نیکی خالی از فایده و ناشی از نبود ایمان واقعی خواهد بود.

۲. مبانی هستی‌شناختی موجودات مادی

۲-۱. هستی‌شناختی مادی در قرآن

قرآن کریم موجودات مادی عالم هستی را بسیار گسترده و وسیع می‌داند که بخش آشکار و پیدای هستی می‌باشد. در آیه ۲۰ سوره لقمان نیز طبیعت را سرمایه‌ای می‌داند که خداوند آن را در اختیار انسان قرار داده است و انسان باید به درستی آن را بشناسد و از آن استفاده کند:

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً: آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است مسخر شما ساخته و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است ...

تسخیر در لغت به معنای در اختیار گرفتن یک شیئی است؛ به نحوی که هیچ‌گونه اختیاری از خود نداشته باشد. به تعبیر دیگر، شیئی مسخر موجودی است که «در قهر و غلبه دیگری داخل شده به نحوی که هیچ‌گونه اراده و اختیاری بر خلاص کردن خود ندارد» (زیبیدی، [بی تا]، ج ۶: ۵۰۶). انسان از چنان ارزش و مقامی برخوردار است که به فرمان خداوند، همه موجودات جهان آفرینش مسخر او هستند و به گونه‌ای آفریده شده است که بتواند همه نیروهای طبیعت را تسخیر کند و از آنها به نفع خود استفاده کند (نصری، ۱۳۷۹: ۲۲۷).

هستی‌شناختی مادی دارای مبانی است که در تحقق خودآگاهی نقش اساسی دارند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۲-۱-۲. مخلوق بودن عالم هستی

از نظر قرآن کریم موجودات عالم هستی با وسعتی که دارند از مجردات گرفته تا موجودات عالم ماده، همه ممکناتی هستند که وجوبشان به واجب‌الوجود وابسته است، سیرشان از ساحت امکان به وجوب به خدا که واجب‌الوجود است بستگی دارد: ای مردم! شما [همگی] نیازمند به خدایید. تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است.

در قرآن به مخلوق بودن این عالم توسط خداوند یکتا تصریح شده است؛ در سوره زمر آمده است: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ: خداوند آفریدگار همه چیز است» (زمر/ ۶۲) و نیز در سوره‌های انعام (آیه ۱۰۲)، اعراف (آیه ۵۴)، مؤمن (آیه ۶۲)، شوری (آیه ۴)، فرقان (آیه ۲)، قمر (آیات ۵۳ و ۹۴-۹۹)، انعام (آیه ۵۸)، اعراف (آیات ۳-۶ و ۶۷-۶۸)، یونس (آیات ۱۰-۲۰، ۶۵-۷۴ و ۸۰-۸۱)، نحل (آیه ۱۲)، اسراء (آیات ۳۳-۴۱)، یس (آیات ۱-۵)، جاثیه و ده‌ها آیه دیگر از سوره‌های مختلف قرآن، با تعبیرهای گوناگون توجه انسان را به نشانه‌های گویایی که در نظام استوار جهان بر یگانگی آفریدگار و کردگار جهان است، جلب می‌کند.

در آیه دیگر نیازمندی همه انسان‌ها و همه موجودات را بیان می‌کند و قائم به ذات بودن خدا و قائم به ا بودن همه مخلوقات را بیان می‌کند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ: ای مردم! شما [همگی] نیازمند به خدایید، تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است (فاطر/ ۱۵).

ملاک در غنای خدا از خلق و فقر خلق به خدای تعالی این است که: خدا خالق و مدبر امور ایشان است و آوردن لفظ جلاله «إِلَهُ» اشاره به فقر خلق و غنای خدا دارد و آوردن جمله «اگر بخواهد شما را از بین می‌برد و خلقی جدید می‌آورد» اشاره به خلقت و تدبیر او دارد و همچنین آوردن کلمه «الحمید» برای این است که او در فعل خودش که همان خلقت و تدبیر باشد، محمود و ستایش شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۳۲).

بر اساس این آیات در همه زمینه‌ها این خداست که محور وجود و حقیقت و شناخت می‌باشد و سایر موجودات و انسان‌ها باری وجود و بقا خویش به او نیازمندند.

در روایتی امام باقر^{علیه السلام} می‌فرماید:

كُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمٌ شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا اللَّهُ: هر چیزی که نام چیز بر آن اطلاق شود، مخلوق است، غیر از یک چیز که آن هم خداست (کلینی، ۱۴۰۳: ۱۱۳؛ ابن بابویه، ۱۳۹۶: ۱۰۶).

طبق این روایت نیز فقط خداوند است که خالق است و هر چیز دیگری جز خداوند مخلوق اوست؛ بنابراین توحید در خالقیت در قرآن و روایات مورد تأکید قرار گرفته است.

۳-۱-۲. خلقت و تسخیر عالم هستی برای انسان

تسخیر در اصطلاح بدین معناست که فاعل، فعل خویش را به گونه‌ای قرارداد که اوامر او را انجام دهد، مثلاً هرگاه قلم مسخر نویسنده است، بدین معناست که نویسنده می‌تواند قلم را به اراده، خویش به حرکت درآورد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۲۳۰).

در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که بیان‌گر خلقت و تسخیر عالم هستی برای انسان است و این‌گونه آیات به دو صورت؛ گاهی کلی و گاهی جزئی و موردی می‌پردازد. گونه کلی

همانند آیاتی که به‌صورت کلی و عمومی زمین و آسمان‌ها و هر آن چیزی که بین آنهاست را مسخر بشر معرفی می‌کنند؛ از جمله:

سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ: و برای شما شب و روز و خورشید و ماه را رام ساخت و ستارگان به فرمان او رام شده‌اند. به‌راستی در اینها نیز برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌هایی بر یگانگی خدا در تدبیر هستی است (نحل/ ۱۲).

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ: آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، مسخر شما کرده و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به‌طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟! ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری درباره خدا مجادله می‌کنند (لقمان/ ۲۰).

و گونه جزئی همانند آیاتی که به‌صورت موردی و جزئی اشاره می‌کنند؛ همانند تسخیر دریاها، ماهی‌ها، کشتی‌ها:

وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مِّنْ حَبْلٍ وَ تَلْبَسُونَ مِنْهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ: او کسی است که دریا را مسخر [شما] ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید و زیوری برای پوشیدن [مانند مروارید] از آن استخراج کنید و کشتی‌ها را می‌بینی که سینه دریا را می‌شکافند تا شما [به تجارت پردازید و] از فضل خدا بهره‌گیرید، شاید شکر نعمت‌های او را به‌جای آورید (نحل/ ۱۴).

در آیه دیگر درباره خلقت دام‌ها می‌فرماید:

وَ دَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يَأْكُلُونَ: و دام‌ها را مسخر آنان کردیم؛ پس از آنهاست وسیله سواری آنان و از گوشت آنها می‌خورند (یس/ ۷۲).

همچنین به مواردی مانند تسخیر خورشید و ماه (ابراهیم/ ۳۳) تسخیر روز و شب (همان)،

تسخیر دریاها و ماهی‌ها (نحل/ ۱۴)، تسخیر باد بر سلیمان (ص/ ۳۶) و... اشاره می‌کند.

از مهم‌ترین اهداف تسخیر جهان هستی، هدایت از سان‌ها و نائل شدن به بزرگی، جلالت و عزت الهی می‌باشد: «كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتَكْبِرُوا لِلَّهِ عَلَىٰ مَا هَدَيْنَاكُمْ: این‌گونه خداوند آنها را

مسخو شما ساخته، تا او را به خاطر آنکه شما را هدایت کرده است، بزرگ بشمرید» (حج/ ۳۷) و نیز به اهدافی دیگری همانند جمله شکر (حج/ ۲۶)، تسبیح (ص/ ۱۸) اشاره می‌نماید. انسان می‌تواند با بهره‌گیری از این عالم خلقت و نعمت‌های الهی زمینه را برای رشد و شکوفایی خود فراهم سازد و با پرستش و عبادت خداوند و با انجام اعمالی که مورد رضایت اوست، رشد و تکامل یابد و به مقام قرب الهی برسد.

۲-۱-۴. هدفمندی عالم هستی

از نگاه قرآن، هر پدیده‌ای برای رسیدن به غایتی که برای آن آفریده شده، در حرکت است و مجموعه پدیدارهای جهان هستی به سوی مقصد نهایی خویش در حرکت هستند. از هدفمندی هستی برمی‌آید که تمام اجزای آن رو به سوی خالق خود دارند:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَآ يَعْلَمُونَ: ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان این دو است، به بازی [وبی‌هدف] نیافریدیم! (دخان/ ۳۸-۳۹).

صاحب مجمع‌البیان در تفسیر این آیه می‌نویسد:

این آسمان و زمین را بدون حکمت نیافریده‌ایم، بلکه آفرینش آنها دارای خاصیت و حکمتی است و آن عبارت است از آنکه مکلفین را از آن بهره‌مند سازیم و آنان را در معرض ثواب قرار دهیم و نیز به وسیله آسمان و زمین سایر حیوانات را به انواع و اقسام نلفت‌ها بهره‌مند سازیم (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۱۰۱).

در آیه دیگر می‌فرماید:

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى: آیا آنان با خود نیندیشیدند که خداوند، آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز بحق و برای زمان معینی نیافریده است؟ (روم/ ۸).

علامه طباطبایی معتقد است این آیه دلالت بر این دارد که این جهان عبث نیست. اگر فرض کنیم ما ورای این عالم دیگری ثابت و دائم نباشد، بلکه خدای تعالی لایزال موجوداتی خلق

کند و در آخر معدوم نموده، باز دست به خلقت موجوداتی دیگر بزند، باز همان‌ها را معدوم کند این را زنده کند و سپس بمیراند و یکی دیگر را زنده کند و همین‌طور *إلی الأبد* این عمل را تکرار نماید، در کارش بازیگر و کارش عبث و بیهوده خواهد بود و بازی عبث بر خدا محال است؛ پس عمل او هر چه باشد حق است و غرض صحیحی به دنبال دارد. در مورد بحث هم ناگزیریم قبول کنیم که در ما و برای این عالم عالم دیگری هست، عالمی باقی و دائمی که تمامی موجودات بدانجا منتقل می‌شوند و آنچه که در این دنیای فانی و ناپایدار هست مقدمه است، برای انتقال به آن عالم و آن عالم عبارت است از همان زندگی آخرت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۱۴۷).

از این آیات استنباط می‌شود که خداوند هر شیئی را به بهترین حالت ممکن و برای آسایش و بهره‌گیری انسان در جهت پیمودن راه کمال آفریده است. انسان نیز باید با استفاده از درایت و شعور خود در جهت استفاده صحیح از این نعمت‌ها تلاش کند. بهره‌گیری صحیح از نعمت‌های خداوند رابطه مستقیم به خودآگاهی انسان دارد و انسان پی به عظمت خود در عالم خلقت می‌برد.

۲-۱-۵. مبانی هستی‌شناسی مادی و خودآگاهی

آیات بسیاری در قرآن مبنی برای اینکه این جهان هدفمند است، وجود دارد و اینکه هدف از این جهان تعالی انسان است و پی بردن به این است که جهان دیگری وجود دارد، اما آنچه مهم است، تاثیر آگاهی به هدفمندی جهان در خودآگاهی انسان است. این نگاه قرآنی باعث می‌شود که کل حیات یک مؤمن در ذیل آن معنای یابد و فرد خود را در یک نقشه کلی از پیش تعیین شده بیاید.

در بخش مادی‌شناسی، منجر به درک قدرت انسان در تسخیر عالم طبیعت از سوئی و درک عجز و توان او نسبت به خالق این آفرینش از سوی دیگر می‌گردد که شناخت متعادلی در باب ظرفیت‌ها و استعداد‌های انسان به او ارائه می‌کند، انسان را متوجه عظمت وجودی خویش از سوئی و ضعف وجودی خویش در قیاس با خالق هستی از سوی دیگر می‌نماید و خودآگاهی متعادلی برای او به ارمغان می‌آورد.

نتیجه

از نظر نگارنده:

۱. خودآگاهی مفهومی فراتر از خودشناسی است و در قرآن کریم دارای معنای وسیع‌تر و جامع‌تر از سایر مکاتب و علوم می‌باشد به معنای بازیابی حقیقت خویش به واسطه پرورش و زنده کردن استعدادهای فطری و درونی می‌داند که در وجود او نهاده شده و سپس درک قلبی حقایق هستی و اسما و صفات الهی؛ پس ذات و جوهره ذاتی انسان، بازیابی و خودآگاهی اوست.

۲. مبانی هستی‌شناسی بر دو قسم مجردشناسی و مادی‌شناسی می‌باشد که هر یک از آن دو، در تحقق خودآگاهی تأثیرگذارند، توحید و خداباوری، ایمان به موجودات نامحسوس و معاد باوری از مبانی مجردشناختی می‌باشند و مخلوق‌بودن عالم هستی، خلقت عالم هستی برای انسان و هدفمندی عالم هستی از مبانی هستی‌شناختی مادی‌شناختی می‌باشند.

۳. خداآگاهی، توحید در مالکیت و حاکمیت، توحید در خالقیت، قدرت الهی از مبانی توحید و خداباوری می‌باشند که هر یک از این مبانی در تحقق خودآگاهی انسان نقش اساسی دارند.

۴. قرآن کریم به صراحت درباره ارتباط خداباوری و مبانی آن با مسئله خودآگاهی اشاره می‌نماید؛ چراکه خدای تعالی ذکر و یاد خود را عامل بصیرت و خودآگاهی انسان می‌داند و نیز غفلت از خداشناختی را منجر به غفلت از خودآگاهی می‌داند.

۵. فرشته‌شناسی و شیطان‌شناسی از مهم‌ترین مصادیق و مبانی ایمان به موجودات غیبی و نامحسوس هستند که به انسان کمک می‌کند افزون بر اینکه با نقش شیطان در گمراهی و نقش فرشتگان در هدایت آشنا شوند به درک شناخت ساحت مجرد خود نائل آید و با دوست و دشمن خویش آگاه گردد.

۶. از نظر قرآن کریم معاد باوری و فرجام‌شناختی که یکی از مهم‌ترین مسایل هستی‌شناختی می‌باشد که با خودآگاهی رابطه مستقیمی دارد و انگیزه نیرومندی برای توجه به نیکی‌ها و خلوص در مهارت خودآگاهی خواهد بود و در واقع تلنگری است که انسان را متوجه ابعاد معنوی و

جاودانگی انسان می‌نماید و او را از خویشتن شناسی صرف مادی بن‌شناختی جامع از خویشتن خویش رهنمون می‌سازد و مهارت خودآگاهی انسان معاد باور بسیار جامع‌تر و کامل‌تر از مهارت خودآگاهی انسان غیرمعاد باور خواهد بود.

۷. مهم‌ترین مبانی هستی‌شناختی مادی عبارت‌اند از: مخلوق بودن عالم هستی، خلقت عالم هستی برای انسان، هدفمندی عام هستی که هر یک از این مبانی در تحقق خودآگاهی نقش اساسی دارند.

۸. هستی‌شناسی در حوزه مادی شناسی منجر به درک قدرت خود انسان در تسخیر عالم طبیعت از سویی و درک عجز و توان او نسبت به خالق این آفرینش از سوی دیگر می‌گردد.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸). التوحید. قم: جامعه مدرسین.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۳. اشرفی، محمدرضا. (۱۳۹۰). مهارت‌های زندگی در سیره رضوی. مشهد: مؤسسه انتشاراتی قدس رضوی.
۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۴). ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد. [بی‌جا]: الزهراء.
۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). تفسیر موضوعی قرآن. ج ۱۲ (فطرت در قرآن)، قم: اسراء.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعة. ج ۲، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام لإحياء التراث.
۷. خطیب، عبدالکریم. (۱۴۲۹ق). تفسیر القرآن للقرآن. ج ۲، بیروت: دارالفکر عربی.
۸. رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۴). شیعه‌شناسی و پاسخ شبهات. تهران: مشعر.
۹. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). تفسیر الکشاف. بیروت: دارالکتاب.
۱۰. سجادی، سیدجعفر. (۱۳۷۳). فرهنگ معارف اسلامی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان. ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۰۷ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۵. فرهنگی، علی اکبر. (۱۳۸۵). ارتباطات انسانی. تهران: امیرکبیر.
۱۶. قرآنی، محسن. (۱۳۷۴). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

۱۷. کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۲۷ق). الکافی. بیروت: انتشارات الفجر.
۱۸. لطیفیان، مرتضی و دیبا سیف. (۱۳۸۶). «بررسی تأثیر خودآگاهی بر اختلالات روابط بین فردی دانشجویان». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. ش ۳. ص ۱۳۶.
۱۹. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). آموزش فلسفه. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی (شرکت چاپ و نشر بین‌الملل).
۲۱. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱.
۲۲. مفید، محمدبن محمد. (۱۴۱۳ق). الإفصاح فی الإمامة. قم: کنگره شیخ مفید.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۴. نصری، عبدالله. (۱۳۸۹). مبانی انسان‌شناسی در قرآن. تهران: مؤسسه فرهنگی و دانش اندیشه معاصر.
۲۵. یشربی، سیدیحیی. (۱۳۸۸). تاریخ تحلیلی انتقادی فلسفه اسلامی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

